

نگاهی به احوال و آثار فردالاولیاء

محمد عابد حسین*

عمریست که آتش نهانم صد شعله زن است تار جانم
تا از دل سوخته برآرم رازی که درون سینه دارم^۱

صوفیان و عارفان بزرگ در تاریخ جایگاهی بس بزرگ داشته‌اند و در نشر علوم و معرفت و تربیت نفوس و خدمت خلق و نشر آیین برادری و محبت و انسان‌دوستی و همچنین در زمینه‌های دیگر اخوت و مودت کوشش‌های فراوان کرده‌اند.

از جمله این بزرگان حضرت ابوالحسن فرد بن حضرت شاه نعمت‌الله مشهور به فردالاولیاء است که در سده دوازدهم هجری در پهلواروی شریف، پتنا، بهار می‌زیسته و از پیشوایان روحانی به شمار می‌رفته و در عصر خود از مقبولیتی بی‌مانند برخوردار بوده است و سلسله او را سلسله مجیبیه می‌نامند.

نام وی محمد و کنیت ابوالحسن و تخلص فرد است. در دهم رجب‌المرجب در ۱۱۹۱ هجری به دنیا آمد.^۲ تحصیلات دروه مقدماتی را نزد پدر خود گذراند و ادبیات عربی و فارسی و دیگر علوم متداول را در محضر پدر خودش و سیدالعلما حضرت مولانا احمد قادری پهلواروی فراخواند و سپس رو به کسب حدیث نبوی علیه الصلوة و التسلیم کرد. از یک مکتوب فردالاولیاء به دست می‌آید که او می‌خواست که در این باب از محضر شاه عبدالعزیز محدث دهلوی استفاده کند اما چون ناظم خانقاه بود و

* استادیار بخش فارسی دانشگاه پتنا (بهار).

۱. مثنوی جوش بیان از دیوان فرد، انتشارات خانقاه مجیبیه، پتنا، ص ۳۵۰.

۲. نیر پهلواروی، حکیم شاه محمد شعیب: حیات فرد پهلواروی، ص ۵؛ تذکره مسلم شعرای بهار و روز روشن و اعیان وطن نیز این تاریخ را تذکر داده‌اند.

مسئولیت‌های گوناگون خانقاه را به عهده داشت، نتوانست به خدمت مشارالیه برسد. پس خود به مطالعه کتب علم حدیث پرداخت و در علم حدیث درک پیدا کرد.^۱ بعد از آن رو به علم طب آورد و از محضر حکیم غلام جیلانی کسب فیض کرد و در این فن چنان مهارتی پیدا کرد که یک کتاب مهم به نام «شفاء الاسقام» در دو جلد تألیف نمود و بیماران را معالجه می‌کرد. فرد در بیست و هفت سالگی بر دست پدر خود بیعت روحانی کرد و پس از فوت پدر در سال ۱۲۴۷ هجری سجّادگی را به عهده گرفت^۲ و به رشد و هدایت پرداخت و بیشتر به طاعت و عبادات اشتغال داشت. سحرگاهان و شامگاهان به اوراد و وظایف می‌پرداخت. تمامی درهای جهان مادی را بر خود می‌بست و با خدا تنها می‌نشست و سرّ وحدت خدای متعال را پی می‌برد.^۳ تعداد مریدان فردالاولیاء بسیار است که اغلب آنها از وی خلافت یافتند و کسب فیض نمودند و زندگانی را در راه تصوّف به سر بردند. او در ۲۴ محرم الحرام ۱۲۶۵ هجری پس از ناراحتی طولانی این جهان رنگ و بو را بدرود گفت و در قبرستان مجیبی مدفون گشت.^۴

فرد شخصی بسیار ساده و درویش حقیقی بود. مردی خوش ذوق، خوش مشرب، خوش کلام، خلیق و بی‌پروا از آلام و علایق روزگار بود.^۵ در کلامش مضامین عرفانی و عشق حقیقی بیشتر به چشم می‌خورد. از احوال زندگانی او به دست می‌آید که فرد طبعی موزون داشت و از دوره تحصیلات گاه گاهی شعر می‌گفت. او به خانواده‌ای روحانی تعلق داشت. بیشتر افراد خانواده‌اش مذاق شعر داشتند و شعر می‌سرودند و می‌فهمیدند. فرد در این محیط ادبی زمزمه‌سرایی آغاز کرد و چون از طرف پدر تأیید یافت، در شعرگویی کمال پیدا کرد و آثار زیبا و دل‌انگیزی به زبان فارسی از خود به یادگار گذاشت. در آغاز به پیروی متقدمین شعر می‌گفت. چنانچه صاحب «حیات فرد» نشان می‌دهد که اولین نقش فرد غزل زیر است که در پیروی از حافظ سروده است:

۱. نیر پهلواروی، حکیم شاه محمد شعیب: حیات فرد پهلواروی، ص ۶

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. همان، ص ۸۳.

۵. همان، ص ۶۷.

مطلع حافظ:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند^۱

فرد می گوید:

روزی که عاصیان امم را ندا کنند آنها نگاه سوی رسول خدا کنند
از عاصیان ز حالت عصیانشان مپرس چشمی نمانده است که پیش تو وا کنند
از بهر پاس خاطر اولاد فاطمه "آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند"
آنان که حل عقده مشکل کنند کاش آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

باشد که از عنایت و الطاف «فرد» را

از دام شرمساری و خجالت رها کنند

همچنین این مطلع حافظ را تضمین کرده:

الا یا ایها السّاقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها^۲

فرد گوید:

قدوم موسم گل شوق انگیز است در دلها

الا یا ایها السّاقی ادرکاساً و ناولها

ز جام بی خودی سرشار همّت کن فغان ما را

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

این قطعه معروف سعدی را که در نعت نبی اکرم صلعم است:

بلغ العلی بکماله کشف الدّجی بجماله^۳

حسنت جمیع خصاله صلّوا علیه و آله

چنین تضمین کرده است:

چه کنم بیان کمال او، بلغ العلی بکماله

چو فروغ گرد جمال او، کشف الدّجی بجماله

۱. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدّین محمد: دیوان حافظ، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. سعدی شیرازی، شیخ مشرف الدّین مصلح: گلستان سعدی، ص ۴.

من و حیرتی ز خصال او، حسنت جمیع خصاله
 دل و جان ما و خیال او، صلّوا علیه و آله
 در مخمّسی نیز از سعدی شیرازی تضمین نموده:
 آمد به بزم قبا گشاده تقوای مرا شکست داده^۱
 دستی چو به دوش من نهاده سر مست بتی لطیف و ساده
 در دست گرفته جام باده
 زد چاک به دلق خرقه پوشان آمد چو به کوی خود فروشان
 مدهوش و شگفته دل خموشان در مجلس بزم باده نوشان
 بسته کمر و قبا گشاده

فرد کلام شعرایی مانند جامی و خسرو دهلوی و غیر آنان را به نظر داشته و پیروی از آنان شعر گفته است. مولانا محمد سعید حسرت، شاعر مشهور عظیم آباد پتنا، فردالاولیاء را خسرو ثانی لقب داده است:

در زمین هند حسرت، بعد خسرو همچو فرد
 در گمان ما نشد پیدا غزل خوانی دگر^۲
 حسرت تاریخ وصال فردالاولیاء را هم در این ابیات به نظم آورده است:
 آمد ندا به گوشم امشب ز هاتف غیب
 کامسال کرد رحلت شیخ اجل و اکرم^۳
 گفتم چه بود نامش، گفتا که بوالحسن بود
 گفتم که وصف او کن، گفتا که قطب اعظم
 گفتم که شعر گفتی، گفتا که فرد این فن
 گفتم که علم ظاهر، گفتا به او مسلّم
 گفتم که روز رحلت، گفته که پنجشنبه
 گفتم که وقت آن گو، گفتا صباح پُرغم
 گفتم چه بود ماه و تاریخ و سال فوتش
 گفتا که بیست و چارم پندار از محرم

۱. فرد پهلواروی، ابوالحسن محمد: دیوان فرد، ص ۴۰۴.

۲. نیر پهلواروی، حکیم شاه محمد شعیب: حیات فرد پهلواروی، ص ۶۵.

۳. حسرت عظیم آبادی، محمد سعید: کلیات حسرت (خطی)، ص ۱۶۷.

فرد در همه اصناف سخن شعر گفته است. دیوان وی در دو جلد چاپ شده است و هرگونه شعر دارد. «اصلاً فرد یک شاعر غزل است»، در غزل‌گویی مهارت خاصی دارد و در آن رنگ عرفان غالب است. چون طرفدار سترِ حال و اخفای ذات است، در رمز و کنایه حال درون خویش را به خوبی شرح می‌دهد و دردی که در اعماق قلبش جای گرفته و عشقی که بر سراپای وجودش مستولی شده تنها عشق الهی و عشق رسول اکرم^(ص) است و برای حصول به این مقصد انسان را درس «سیر انفس» می‌دهد: تماشای در تماشا و جهان اندر جهان باشد

بکن ای «فرد» سیر ملک اطلاق و قیود ما

گهی با ناز معشوقم و گاهی با نیاز عشق

بود یک عالمی اندر نزول و در صعود ما

فرد برای تسکین جذبۀ درونی و دیدار یار شعر می‌گوید و هرگز برای فخر و مباهات و حصول منفعت شعر نگفته است:

بهر گشاد خاطر ای «فرد» شعر گویم این شیوه نیست هرگز، ورنه شعار ما را

*

یار گر میل ندارد سوی نظم ای «فرد» آه ازین نظر پریشان و سخندانی ما

فرد عقیده دارد که شعر باید قبول عام داشته باشد:

لطفی اگر پسند تو افتد ز نظم «فرد» نازم به خویشتن که چه درها که سفته‌ام

*

«فرد» چه سود وقت تو گر شده صرف شعر نغز

ساقی و جام و باده کو، مطرب خوش‌نوا کجا

فرد اعلام می‌دارد که آورد در مسلک او جایز نیست. تا وقتی که طبع موزون آمادگی ندارد شعر نمی‌گوید، بلکه می‌توان گفت که فرد در جذب و مستی شعر می‌گوید:

فرد را هرگز مده تکلیف نظم کز غم تو خاطرش مسرور نیست

*

بلبل آمد به فغان گل ز گریبان بگذشت

«فرد» شوربست به گلشن ز غزل‌خوانی ما

فرد شاعری است فطری و شعور تخلیقی دارد. از حسن و قبح فن کاملاً آگاه است. در کلام وی مزایای فنی مانند تازگی و ندرت و حلاوت و موزونیت، برجستگی و سوز و درد، رندی و سرمستی به طور کلی یافت می‌شود. اشعار نغز شاعر کیف‌آور است و خواننده را به خود جذب می‌کند و وجدی بر او طاری می‌شود:

مستانه زخم حرفی ای «فرد» نمی‌دانم من صوفی صافی‌ام یا رند خراب‌اتم

*

نشئه سرشار ساقی، این غزل فهمید و گفت

«فرد» بنشین، باز اینک دور ساغر می‌شود

*

لذت گفتار تو ای طوطی شکرشکن

«فرد» را کرده است چون تصویر آینه خموش

*

مگر سحر است «فرد» اندر کلامم که رامش من بدین گفتار کردم

چگونگی فرد در غزل‌سرایی خاموشی و هزار داستانی است. خاموشی شاعر، هزار داستان را شرح می‌دهد. می‌گوید که این مؤثرترین طریق گفتگو است و در عین حال در خاموشی فرد صدگونه گویایی پوشیده است و شوریدگی و دلگیری را راه می‌دهد:

نازیم به خاموشی خود «فرد» که چون گوش

یک حرف نگفتیم و صد افسانه شنودیم

*

حکایت‌های عشق خود به هر جا بر زبان دیدم

چو «فرد» خامشی‌ها داستانی کرده‌ام پیدا

*

خامش از حسرت آن قامت موزونم «فرد»

کاین چنین مصرع برجسته به دیوانم نیست

خصوصیت دیگر غزل‌های فرد جوش و خروش عاشقانه است که هر خواننده صاحب‌دل را تکان می‌دهد. روح صفا و صمیمیت قلب در هر بیت او جلوه می‌نماید. از اینجا احساس می‌شود که غزل‌های وی از دل برآمده و گواهی می‌دهد که شاعر از

هرگونه ظاهرپرستی پاک است. در واقع هدف شاعر وصل به حق است و هجران یار را با سوز و گداز شرح داده است:

ابجد آموزی ما دید چو در مکتب عشق

گفت استاد که این صاحب دیوان شدنی است

*

ابجد آموزم به درس عشق «فرد» مطلع ابروش می‌خوانم هنوز

*

نباشد عشق محتاج بیان حال خود هرگز

که باشد بی‌نیاز از رنگ غازه چهره زیبا

*

سر فدای پای تو ای پیک فرخ فال من

آگهش کن از من و عشق من و احوال من

جز رخ و زلفش نباشد صبح و شام من دگر

بر هلال ابروی او هست ماه و سال من

«فرد» را تا بنده خود خواند آن شیرین سخن

نیست غیر از گفتگوش هیچ قیل و قال من

یکی از مزایای شعر فرد تجسیم‌نگاری است:

بتی دارم چو نقش دل‌نشینی به دور مهرشان همچون نگینی^۱

مهی دارم ز رو، زهره جبینی ز خوبی تند مریخ زمینی

هلال ابرو، سراپا ماه پیکر چو بدر آسمان نقش جبینی

به قد در باغ خوبی نونهالی به تن چون برگ گل بس نازنینی

گرانمایه متاع همچو یوسف به عالی گوهر درّ ثمیننی

چو او دیگر نشد در هیچ عهدی بت غارتگر اسلام و دینی

به فکر اوست هر صحرا نوردی به یادش مانده هر عزلت نشینی

چو «فرد» خود نیابی بعد از وی

غلامی از غلامانت کمینی

۱. فرد پهلواروی، ابوالحسن محمد: دیوان فرد، دوم، ص ۳۸۰.

نعت گویی

شاعر، نعت‌گویی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را حاصل زندگی می‌داند. نعت‌های وی از جذب و شور ایمان و ایقان و لذت و سرور مملو است و خوانندگان را به وجد و کیف درآورد و در عالم جذب و شوق می‌برد:

در نعت نبی تا بگشاییم دهن را ما تا حد اعجاز رسانیم سخن را

*

مصحف روی تو ما را هست قرآنی دگر عاشقان را دین دیگر هست و قرآنی دگر
یک نعت دیگر:

سرم شوریده روی محمد	دلّم آشفتۀ موی محمد
به جز نامش نخواندم هیچ حرفی	فغان من هم و هوی محمد
بود چشم مرا کحل الجواهر	غباری از سر کوی محمد
جنون عاشقان را دست‌بندی	نباشد بهتر از موی محمد
نسیم از کاکل او عطر بیز است	شدم زنده من از موی محمد

به جنگ «فرد» من ناصح میندیش
که دارد زور بازوی محمد

یکی دیگر:

سراپا جسمم و جانم محمد	مسلمان هستم، ایمانم محمد
فزون‌تر از شب قدرش شمارم	شبی باشد چو مهمانم محمد
نباشد غیر ازینم مدّعی	که باشد ساز و سامانم محمد
ازان کردم ز خون نوبهاری	کند سیر گلستانم محمد
شیم روشن ز روی اوست چون روز	بود شمع شبستانم محمد

فرد یازده مثنوی برای ما به جای گذاشته که اغلب آنها در نعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. در یک مثنوی طولانی جذبه درونی خود را چنین بیان می‌کند:

شبی در فکر کار خویش بودم	به رنج از روزگار خویش بودم
گشود کار خود را چون ندیدم	در بیت‌ال‌حزن بر خویش چیدم
به کنج خلوتی تنها نشسته	در خلوت به روی غیر بسته
سر خود بر سر زانو نهاده	گهی در گوشه، گه بر در فتاده

او غم عزلت‌نشینی خود را شرح داده و سپس روی به نعت نبوی علیه‌الصلاة و التسلیم می‌آورد:

ازان روزی که گردیدم مسلمان به جز رویش نمی‌دانم ز قرآن

*

بدینم قبله جز رویش نباشد حریم کعبه چون کویش نباشد

و در پایان التجا می‌کند:

دعایی کن به «فرد» بنده خویش نسازد هیچ رنجش گاه دلریش

که تا باشد پرستار تو باشد اسیری ار گرفتار تو باشد

ندارم جز در تو هیچ‌جایی

تو شاه حسن و من «فرد» گدایی

بیشتر مثنوی‌های فردالاولیاء همین رنگ و بو را دارند.

قصیده

قصیده‌های فرد نیز در نعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ده قصیده در دیوان وی وجود دارد که اغلب آنها در نعت نبی صلی الله علیه و آله و سلم و امام موسی کاظم و علی بن موسی الرضا علیهما السلام است و یکی در منقبت شیخ محی‌الدین عبدالقادر جیلانی^ح سروده شده است. قصاید او نیز ذی‌قیمت و پُرمغز و دارای مزایای فنی است. مطلع اولین قصیده به قرار زیر است:

غریب نیست زمین شد ز چرخ گر پامال که هست از زرانجم سپهر مالمال

پس از چند بیت شاعر گریز می‌کند:

چرا نه لب بگشایم به مدح آن مختار که چرخ را ز در او بود امید نوال

محمّد عربی صاحب لوا و علم شفیع عالم و بنده نواز نیک خصال

چه گویمش چه قدر بود کامل التبلیغ چنانکه بود خداوند کامل الارسال

رباعیات

فرد دارای افکار ساده است که در پیرایه مؤثر با صراحت و زیبایی بیان شده است. مضامین عرفانی و روحانی را به طور روشن و آشکار ابراز می‌نماید. صد و دو رباعی شاعر از لحاظ ابتکار معانی و قدرت شعری بسیار ارجمند و بی‌مانند است.

به اختصار می‌توان گفت که فردالاولیاء در شعر دارای مقام بلند است. بر الفاظ و ترکیبات ادبی آنچنان قدرت دارد که هر معنی را به هر شکل که خواسته بیان کرده است. شیرین بیان و نوآوری از مختصات کلام او می‌باشد. در زبان عربی هم مانند فارسی تبخّر دارد و شعر می‌گوید. به طور کلی محتویات کلام شاعر راجع است به معنای تصوّف و مطالب عرفانی و توحید خدا و نعت پیغمبر (ص) و رجوع به باطن و ترک غرور و خودبینی.

فرد به طور کلی شاعری عارف و مدّاح رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

نثرنگاری

آثار مثنوی که دارای مباحث علمی و دینی است، به قرار زیر است:

۱. رساله در جواز سمع و مزامیر: فرد به رقص و سماع دلبستگی داشت و ارزش‌های معنوی موسیقی را پی‌برده بود. او عقیده دارد که این هر دو خلاف شرع نیست. اینچنین مسائل را در این رساله ذولسانین که به عربی و فارسی نوشته، مبرهن ساخته است.
۲. رساله هدایات: در این رساله نیز مسائل زیارت قبور و تدفین موتی را تذکر داده است.
۳. رساله تقبیل الاظفار فی الأذان عند اشهد انّ محمّد رسول الله: فردالاولیاء این چنین معتقداتی را در این رساله توضیح داده است.
۴. رساله در جراد (ملخ): در این رساله حلّت ملخ را مورد بحث قرار داده است.
۵. رساله امامت ائمه اثنا عشری: در این رساله نزاع اعتقادی بین اهل تسنّن و اهل تشیّع را بیان کرده است.
۶. رساله حرمت متعه: رساله کوچکی است راجع به حرمت متعه.
۷. رساله تجوید: رساله مختصری درباره مبادیات تجویدالقرآن است.
۸. رساله بحور و اوزان شعر: در این رساله بحور و اوزان شعر را معرفی نموده است.

۹. شفاءالاسقام: کتابی است در دو جلد درباره علم طب. همه مسائل پزشکی را مفصلاً بیان کرده است.

نثر همه رساله‌ها بسیار شیوا، متین، ساده، هموار و استوار است که دارای ارزش علمی و ادبی می‌باشد.

منابع

۱. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان حافظ، چاپ دهلی.
۲. حسرت عظیم‌آبادی، محمد سعید: کلیات حسرت (خطی)، مکتوبه نوزدهم هجری.
۳. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: گلستان، چاپ مکتبه تهنوی، دیوبند (یو.پی.).
۴. صبای لکهنوی، محمد مظفر حسین: روز روشن، مطبع شاهجهانی، دارالاقبال بهوپال، ۱۲۹۷ هـ/ ۱۸۸۰ م.
۵. فرد پهلواروی، ابوالحسن محمد: دیوان فرد، چاپ خانقاه مجیبیه، پتنا.
۶. نیر پهلواروی، حکیم شاه محمد شعیب: اعیان وطن (چاپی).
۷. نیر پهلواروی، حکیم شاه محمد شعیب: حیات فرد پهلواروی (چاپی).